

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی عناصر ناتورالیستی در داستان «آتما؛ سگ من» از صادق چوبک

زکيه نادی

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان کاشان

zakiyenedi2001@gmail.com

چکیده

ناتورالیسم مکتبی ادبی است که نخستین بار از فرانسه سربرآورد. عناصری مانند مسئله‌وراثت، توجه به حیوانات، مخالفت با قراردادهای مذهبی و اخلاقی، نشان دادن بی‌عدالتی، پریشانی، ظلم و ستم و... از ویژگی‌های مکتب ناتورالیسم است. صادق چوبک، نویسنده معاصر ایرانی است که تحت تاثیر صادق هدایت، آثار ارزشمندی از خود به جا گذاشته است. چوبک در آثارش نگاهی واقع‌بینانه به مسائل دارد و فقر و بدبختی، فساد و فحشا و زشتی را در آثارش به تصویر میکشد. پیوند مکتب ناتورالیسم و آثار چوبک از موضوعاتی است که هنوز صاحب نظران این عرصه، در مورد آن به نظری واحد نرسیده‌اند. ویژگی‌های مکتب ناتورالیسم تقریباً در تمامی آثار چوبک به چشم می‌خورد. در این پژوهش سعی داریم با روش تحلیلی، به بررسی عناصر ناتورالیستی در داستان «آتما؛ سگ من» بپردازیم.

واژه‌های کلیدی: نثر معاصر، ادبیات داستانی، ناتورالیسم، صادق چوبک، آتما؛ سگ من

۱. مقدمه

در بررسی عناصر ناتورالیستی داستان (آتما سگ من) از صادق چوبک، ابتدا توضیح مختصری از این نویسنده و زندگی‌نامه وی ارائه شد. در ادامه به بررسی مکتب ناتورالیسم و پیوند آن با آثار صادق چوبک پرداختیم و در نهایت داستان آتما؛ سگ من از نظر وجود عناصر ناتورالیستی بررسی شد. روش تحقیق در این مقاله، به روش کتابخانه‌ای است.

صادق چوبک (۱۲۹۵ _ ۱۳۷۷ ه.ش) با نام مستعار محمدصادق چوبین، نویسنده، مترجم، نمایشنامه‌نویس و از پیشروان داستان‌نویسی در ایران است. او از یاران هدایت بود و شباهت‌های فکری بسیاری با او داشت ولی در عرصه قصه‌نویسی راه خود را از او جدا کرد و آیینی متفاوت در داستان‌هایش بنا گذاشت. چوبک در گرماگرم جنگ جهانی اول در بوشهر به دنیا آمد و در همان دوران کودکی به شیراز نقل مکان کرد؛ دو شهری که بسیاری از داستان‌های چوبک در آنها اتفاق می‌افتد. نخستین مجموعه داستان‌ش به نام «خیمه شب بازی» در سال ۱۳۲۴ منتشر شد. سال بعد از آن، در «نخستین کنگره نویسندگان ایران» که در تیرماه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱۳۲۵ در تهران برگزار شد، خانلری در سخنرانی خود، از چوبک به عنوان شخصی که میان نویسندگان معاصر مقام ارجمندی یافته است و رو به آینده ای درخشان می‌رود یاد کرد (دهباشی، ۱۳۸۰: ۹۵). بسیاری از آثار صادق چوبک، جلوه‌هایی از ناتورالیسم دارد. هرچند در این که چوبک یک نویسنده ناتورال است یا خیر اختلاف نظر‌هایی وجود دارد.

ناتورالیسم به مفهوم فلسفی آن به آن رشته از روش‌های فلسفی اطلاق می‌شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و هرگز طبیعت را آلتی در دست نظم بالاتری نمی‌شناسد. (سید حسینی، ۱۳۴۷: ۱۶۷) از نظر ادبی، هم به معنای ساده خود یعنی دوست داشتن طبیعت و مهرورزی نسبت بدان است و هم در معنای یک مکتب فکری و ادبی (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۲۱). ناتورالیسم به عنوان یک مکتب ادبی چهارچوبه بسیار تنگتر و محدودتری دارد و به مکتبی اطلاق می‌شود که امیل زولا و طرفدارانش بنا نهادند و مدعی شدند که هنر و ادبیات باید جنبه علمی داشته باشد و کوشیدند که روش تجربی و جبر علمی را در ادبیات رواج دهند.

۲-۱- پرسش تحقیق

با توجه به مطالب گفته شده پیرامون مبحث ناتورالیسم و صادق چوبک، در این پژوهش به بررسی این سوال می‌پردازیم:

پای‌بندی صادق چوبک به مکتب ناتورالیسم، چگونه در آثارش نمود پیدا می‌کند؟

۲-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه ناتورالیسم و آثار صادق چوبک مقاله‌هایی نوشته شده که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

نبی زاده ادبیلی (۱۳۹۸) در مقاله «مردی در قفس، عصاره ناتورالیسم صادق چوبک» کوشیده با شیوه‌ی تحلیلی به بررسی داستان چوبک در پی کشف عناصر ناتورالیستی در داستان او بپردازد. نتیجه حاصل از بررسی نشان می‌دهد که تقریباً تمامی اصول این مکتب را در آثار چوبک می‌توان دید. جبرگرایی، یاس و ناامیدی و به دنبال آن پوچ‌گرایی، استفاده از زبان محاوره، ضدیت با اخلاق، بی‌اعتقادی مذهبی، بها دادن به حیوانات و در مقابل تنزل دادن مقام انسانی در حد حیوان از ویژگی‌هایی است که در اکثر داستانهای او به چشم می‌خورد.

حیدری و غفاری (۱۳۹۴) در مقاله «آنیمیسیم و پیوند آن با ناتورالیسم در آثار صادق چوبک» به بررسی آثار این نویسنده پرداخته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که آنیمیسیم در آثار این نویسنده، از حد آرایه‌ای ادبی فراتر رفته، زیرساخت‌های ناتورالیستی اندیشه مؤلف را بازگو می‌کنند. جبرگرایی، بی‌پرده‌گی‌های اخلاقی، مذهب ستیزی، بدبینی و سیاه‌اندیشی و عنیت‌گرایی، از جمله مؤلفه‌های ناتورالیسم هستند که چوبک آنها را با پیوندی ظریف با آنیمیسیم، به تصویر میکشد. او در این مرحله متوقف نمی‌شود و با عدول از برخی از این اصول، نثری مخیل و شاعرانه پدید می‌آورد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قملاقی و سلامت (۱۳۹۶) در مقاله « تطبیق مولفه‌های ناتورالیسم با آثار صادق چوبک » به بررسی توصیفی - تحلیلی تأثیر ناتورالیسم بر آثار وی پرداخته‌اند و معتقدند که صادق چوبک نویسنده‌ای است که در داستان هایش به شرح زندگی قشر فرودست جامعه میپردازد و با استفاده از زبان و لحن آنان ، واقعیت‌های زشت و تلخ حیات را با دقت و جزئیات تمام بررسی میکند و در تصویرسازی خود دنیایی از انسان‌های مفلوک و واخورده را برای خواننده مجسم میکند .

تلخابی و محمدی (۱۳۹۸) در مقاله « طبیعت گرایی چوبک در چراغ آخر » سعی کرده‌اند با دیدگاهی توصیفی - تحلیلی، تأثیری را که چوبک از مکتب ناتورالیسم پذیرفته، برجسته کرده و ردپای این مکتب در دو داستان شاخص وی در مجموعه چراغ آخر به نام‌های «اسب چوبی» و «آتما، سگ من» به بوته تحلیل گذاشته شود. در این راه ابتدا رابطه مکتب ناتورالیسم با مشخصات آثار چوبک مورد بررسی قرار گرفته، سپس اصول و مشخصات خاص آثار ناتورالیستی در اثر مورد بحث از چوبک مورد تحلیل و کنکاش قرار گرفته است و سعی نموده‌اند تا پاسخگوی این درگیری ذهنی باشند که آیا معیارها و اصولی که سنگ بنا و پایه‌های مکتبی آن توسط امیل زولا - به عنوان سردمدار مکتب ناتورالیسم - پایه ریزی شده، تا چه حد در این داستان نمود داشته و آیا چوبک در این مقوله موفق به خلق اثری طبیعت گرایانه گردیده است؟

در این میان، مقاله‌ای که به بررسی مستقل داستان « آتما، سگ من » پرداخته باشد دیده نشد .

در ادامه به بررسی جزئی تر مکتب ناتورالیسم و ورود آن به ادبیات ایران میپردازیم .

۳- بحث

۳-۱- مکتب ناتورالیسم

طبیعت گرایی در فلسفه قدیم به معنایی به کار میرفت که ماده گرایی و لذت جویی و هرگونه دین گریزی را دربرمیگرفت. معنی اصلی آن تا قرن‌ها همین بود. طبیعت گرایی قرن هجدهم که پرداخته هولباخ است، دستگاهی فلسفی است که انسان را صرفاً ساکن جهانی از پدیده‌های قابل درک میبیند. نوعی ماشین کیهانی که سرنوشت انسان و نیز طبیعت را در دست دارد. واژه طبیعت گرا کاربرد دیگری هم داشت. در هنرهای زیبا از قرن هفدهم به بعد، نقاش طبیعت گرا نقاشی بود که موضوع های تاریخی - اساطیری یا تمثیلی را موضوع کارش قرار نمیداد بلکه میکوشید تقلیدی حتی الامکان دقیق از شکل‌ها(فرم‌های) موجود در طبیعت را بر بوم بنشانند. از همین جا یکی از اصول اساسی نویسندگان ناتورالیست را میتوان یافت: آنها معتقدند حقیقتی را که در پی‌اش هستند تنها با مشاهده موشکافانه واقعیت‌ها و ثبت دقیق امور میتوانند به دست آورند. برای رسیدن به این مقصود آن ها روش علمی را به کار میبرند. زولا که بنیانگذار اصلی این مکتب به شمار می‌آید واژه ناتورالیسم را وارد ادبیات کرده و اعلام میکند: «ناتورالیسم در ادبیات تشریح دقیق است و پذیرفتن و تصویر کردن آن چیزی که وجود ندارد.» و نیز اینکه رمان نویس در برابر وضع و مشخصاتی که تحلیل میکند، بی طرفی و نفوذ ناپذیری بی‌رحمانه یک دانشمند را رعایت کند.(اقدامی، ۱۳۸۴:۴). واژه ناتورالیسم به مرور مفهوم قیاسی به خود گرفت. به طوری که به قول ویکتور هوگو، به کوشش نویسنده ای اطلاق میشد که با مسائل اجتماعی همان رفتاری را میکرد که دانشمند علوم طبیعی یا جانور شناسی انجام میداد و این اصطلاح در ردیف واژه‌ای چون دانشمند و تجربه کننده، قرار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گرفت به طوری که بودلر در سال ۱۸۴۸ بالزاک را « دانشمند...مشاهده گر- و ناتورالیست » خواند.(بالایی، ۱۳۸۳:۲۳). ناتورالیست‌ها این باور بنیادین را داشتند که هنر اساسا عبارت است از بازنمایی عینی و تقلیدی واقعیت خارجی(در تقابل با تبدل ذهنی و خیالی واقعیت در کار رمانتیک‌ها) پیامد این باور برای آنها انتخاب موضوع های عادی و دم دست و همچنین ستایش از آرمان جنبه «شخصی نداشتن» در تکنیک بود. محتوای رمان باید عبارت از حوادث روزمره عادی و پیش پا افتاده زندگی باشد و باید از همین چیزهایی باشد که نه آغاز دارند و نه پایان، حوادثی که همیشه و در همه جا و برای همه کس اتفاق می افتد. موضوعات آثار چوبک نیز از مسائل عادی و از دل مردم مخصوصا طبقه محروم بیرون می آید. ناتورالیسم همواره تصویرگر طبقات زحمتکش و بدین سبب «شعر تهیدستان» به شمار آمده است. ناتورالیست‌ها بسیار بیشتر از گذشتگان خود به موضوع فقر و محرومیت پرداخته اند. (اقدامی، ۱۳۸۴:۸۲). امیل زولا میگوید که رمان نویس باید کاملا بی طرفانه و بدون دخالت احساسات خود پدیده‌های معینی را مشاهده کند و از آن‌ها نتایجی قطعی به دست آورد؛ و او باید در این زمینه به قوانینی چون وراثت توجه داشته باشد. بدین ترتیب بر اساس نظریه‌های امیل زولا، سرنوشت انسان تحت تاثیر دو عامل محیط و وراثت قرار میگیرد. پس از سال ۱۸۵، دو رمان نویس رئالیست به نام های «شانفلوری» و «لویی دورانتی» به نکاتی در باب مکتب ناتورالیسم اشاره کردند. این دو نویسنده، رئالیسم را «عکس العمل روحيات مردانه در برابر رویابافان قایق نشین» معرفی کردند و اظهار داشتند که رئالیسم از زیباسازی متنفر است و جنبه های اجتماعی انسان را در نظر میگیرد و به جای پرداختن به وقایع تاریخی، مطالعه عصر کنونی را ترجیح میدهد. این دو رمان نویس در آثار خود افراد کوچک و ضعیف جامعه را به تصویر میکشیدند و مسائل را آنچنان که بودند نشان میدادند. نکته قابل یادآوری این است که آنچه در آثار نویسندگان ناتورالیست با نوعی نامیدی طنز آلود و «طنز سیاه» ناشی از جبر زمانه شکل میگیرد، تاثیری است که فلسفه شوپنهاور بر این طیف از نویسندگان باقی گذاشته است.(بالایی، ۱۳۸۳:۲۳).

۳-۲- ناتورالیسم ادبی

اگر بخواهیم از بعد ادبی ناتورالیسم را بررسی کنیم باید گفت ناتورالیسم تاکنون در عرصه ی ادبیات دو معنی پیدا کرده است: نخست معنی واژگانی کلمه است به معنی دوست داشتن طبیعت و وابستگی و اظهار عشق به انواع مظاهر آن، این قبیل طبیعت گرایی به ویژه در کار شاعران در هر دوره‌ای امکان ظهور یافته است. دوم در معنی و مفهوم مکتبی ادبی. فرهنگ **کادن** در این مورد آورده است: « شایسته تر آنکه این اصطلاح را در مورد آن دسته از آثار ادبی مورد استفاده قرار داد که از روش های رئالیستی به همراه اشکال فلسفی ناتورالیسم بهره میگیرند. عقیده ای که معتقد است هرآنچه حیات و وجود دارد جزئی از طبیعت است و میتواند نه به واسطه ی علل ماوراء طبیعی و روحانی، بلکه به علل و اسباب مادی و طبیعی توضیح داده شود.» بنابراین در ادبیات، ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان در بستر شرایط جبری زمان و مکان (محیط) و بر پایه ی وراثت است. (نبی زاده اردبیلی، ۱۳۹۸:۵۸). البته باید به این مسئله توجه داشت که «حضور صرف برخی از نکات از قبیل: زاغه نشینی، الکلی بودن یا انحطاط جنسی و حتی ضد اخلاقی گری و ... که غالبا مورد عنایت نویسندگان ناتورالیست است، در هر زمان نمیتواند دلیل برانتساب آن اثر بدین مکتب باشد، بلکه ناتورالیسم حقیقی در ادبیات، دست کم به همان اندازه که در گرو موضوع است به روش کار نیز بر میگردد. ما تنها موقعی میتوانیم از آثار ناتورالیستی سخن بگوئیم که نویسنده با عینی گرایی یک دانشمند تحلیلیگر به موضوع بپردازد(حسینی، ۱۳۷۶:۱۲۲). نخستین کسی که نظریه ناتورالیستی را در ادبیات مورد بحث قرار داد، **تن** بود که در

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پیشگفتار کتابش، تاریخ ادبیات انگلستان (۱۸۶۳، ۱۸۶۴) به این مهم پرداخت (گران، ۱۳۷۵: ۴۹). «ناتورالیسم و رئالیسم ادبی در تقلیل معنای واقعیت به سطح محبوس و ناسوتی اتفاق نظر دارند.» (زرشناس، ۱۳۸۹: ۹۵). «شاید به همین دلیل باشد که برخی ناتورالیسم را گونه ای از رئالیسم افراطی دانسته اند. چنان که شمیسا اذعان داشته: ناتورالیسم دو بحث دارد: یکی همان بحث مکتب رئالیسم است منتها با این فرق که در ناتورالیسم تکیه بیشتر بر نشان دادن زشتی ها است و با این اعتبار فلوبر و صادق چوبک را هم ناتورالیست خوانده اند. دیگر بحث در روش و عقاید امیل زولا است یعنی ناتورالیسم حقیقی که ده سال بیشتر رواج نداشت و طرفداران چندانی نیافت» (نبی زاده اردبیلی به نقل از شمیسا، ۱۳۹۷: ۵۸). این مکتب ادبی که نقطه مقابل مکتب ایده آلیسم و رمانتیسم است، تلاش میکند تا بتواند از طریق ادبیات، خواننده را با واقعیات زندگی روبه رو کند و لذا طبیعت گرایی را منشا اصلی کار خود قرار میدهد. «جوهره رئالیسم، در مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه و روابط اجتماعی میان فرد و جامعه و ساختمان خود جامعه تجلی یافت» (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۳۰). بر این اساس رئالیسم به منزله یک جنبش ادبی تلاش میکند تا «خواننده از راه ادبیات تا حد ممکن با خود زندگی رو به رو شود نه نسخه بدلی و تحریف شده از زندگی» (پاینده، ۱۳۸۹: ۲۹). این مکتب قریب ده سال (از ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰) بر ادبیات اروپا حاکم بود و پس از آن نیز با اینکه به صورت مکتب ادبی متشکل باقی نماند، تأثیرش در آثار بسیاری از نویسندگان قرن بیستم آشکار است. «(سیدحسینی، ۱۳۴۷: ۱۶۷-۱۶۹) اما این دو کتب ادبی، یعنی رئالیسم و ناتورالیسم با وجود شباهت ها، تفاوت هایی نیز با یکدیگر دارند. نوع نگاه ناتورالیست ها و رئالیست ها متفاوت است. به طور کلی «واقعیت» مفهومی نسبی است نه مطلق و «واقعیت داستانی همیشه با واقعیت خارج از ذهن ما یگانه نیست و بالتبع روابط سببی آن نیز همواره مطیع جهان واقعی نیست» (مندنپیور، ۱۳۸۴: ۱۳۱). واقعیت گرایی و عینیت، هرگاه در شکل طبیعی و متعادلش به کار رود و بیانگر زندگی واقعی و اجتماعی باشد و نهایتاً برای مسائل و مشکلات مطرح شده راه چاره ای ارائه دهد، این نوع واقعیت گرایی همان مکتب رئالیسم است و هرگاه در عینی گرایی افراط شود و فقط به جنبه های محدود و خاص از زندگی اجتماعی و با نگاهی ویژه به واقعیت پرداخته شود، بدون اینکه راه گریزی از آن تدارک دیده شده باشد، در حقیقت این نوع واقعیت گرایی همان مکتب ناتورالیسم است. (بشیری، ۱۳۹۳: ۴۹-۵۰). تفاوت میان رئالیسم و ناتورالیسم «مانند تفاوت میان عکسی است که از بهترین زاویه جمال شناختی، و با توجه کامل به الگوهای نور و سایه، و به کیفیت جمال شناسی ذاتی شیء مورد نظر، برداشته شده است، با عکسی که از صحنه ای لزوماً زشت با نور تند و یک دست برداشت شده است، به نحوی که تمام زشتی های شیء را نشان میدهد» (فریدریش و ملون، ۱۳۸۸: ۷۰۹). با توجه به توضیحات ارائه شده، ناتورالیسم محصول اروپا است. سوال مهمی که پرسیده میشود این است که این مکتب ادبی چگونه به ادبیات ایران راه پیدا کرد؟

۳-۳- ورود مکتب ناتورالیسم به ادبیات ایران

به طور کلی در آثار ادبی دهه بیست، به ویژه آثار سیاسی و انتقادی، آثار ناتورالیست دیده میشود. «هرچند قبل از این دوره نیز با موارد پراکنده ای از قبیل ترجمه ها و منابع تحقیقی و پژوهشی که به طور مستقیم و غیرمستقیم به ناتورالیسم پرداخته اند برمیکخوریم؛ اما بسیاری از این قبیل آثار که در ادبیات داستانی ما ناتورالیستی خوانده شده اند، در واقع، توصیف زندگی روزمره مردم فقیر و محروم است به همراه تصویری از فجایع نکبت بار فقر و تنگدستی که گریبانگیر آنان گشته است.» (حسن زاده میرعلی و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جمعه، ۱۳۹۲: ۱۷۰). «در واقع در دهه بیست، روشنفکران ایرانی در پی نشان دادن تیره روزی مردم ستمدیده و چاره‌جویی برای مشکلات آنها با بیان ضعف و مصیبت‌های درون جامعه بودند» (همان: ۱۷۱). «هم زمان با تغییر و تحولات چشمگیر در فرانسه و ظهور مکتب ناتورالیسم و طرز فکر دگراندیش پیشوایان این مکتب به انسان و محیط پیرامون خویش، در ایران نیز با انقلاب مشروطه تحولاتی اساسی و بنیادین در روح نویسندگی و طرز تفکر نویسندگان پدید آمد. دگرگونی‌های اجتماعی این دوره نه تنها بافت نثر فارسی را در شکل و محتوا تغییر داد، بلکه موجب ظهور داستان کوتاه به تقلید از ادبیات غرب شد و نویسندگان برجسته‌ای در زمینه داستان نویسی پا به عرصه ظهور گذاشته و آثار زیبا و ماندگاری را در این قالب پدید آوردند». (تلخابی و محمدی، ۱۳۹۸: ۷۵). بدون شک یکی از نویسندگان نامدار این دوره که آثار ناتورالیستی در کارنامه خود دارد، صادق چوبک است. چوبک در بسیاری از آثار خود، با دیدی ناتورالیستی به مسائل مختلف زندگی مردم ایران پرداخته و مصیبت و بدبختی‌های قشر ضعیف جامعه را بازگو میکند. «چوبک هنرمندی اش را در خلق داستان‌های کوتاه در عرصه ادبیات داستانی به نمایش گذاشت. داستان‌هایش با درون مایه ای یگانه به صورت موجز و خلاصه‌وار است که مبین پیچیدگی‌ها و پستی بلندی‌های زندگی روزمره در اجتماع و عصرش بوده است». (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۶۸) «چوبک نخستین نویسنده نسل خود بود که موفق به ارائه طرحی از این زندگی‌ها شد. اما او نیز با توصیف ناتورالیستی از فقر، بندگی و خفت ناشی از آن را توجیه میکند. همچنین به علت داشتن جهان بینی فرویدی، به علت اصلی ستم اجتماعی توجهی نمیکنند. او با اینکه طرفدار ستمدیدگان است ولی با توصیف طبیعی افراد، نکبت زدگی آدم‌ها را ازلی و ابدی میپندارد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۴۲-۲۴۳). با اینکه در میان آثار چوبک، نمونه‌های ناتورالیستی وجود دارد، اما اختلاف نظرهایی در مورد تعلق چوبک به سبک ناتورالیستی هم دیده میشود. عده‌ای او را ناتورال دانسته و عده‌ای مخالف این عقیده هستند. «برخی او را تحت تأثیر مکتب ناتورالیسم پنداشته‌اند... و بعضی هم این باور را در بوتۀ تردید نهاده‌اند که ناتورالیسم اعتقاد به فلسفه تحصلی و نفوذ آن در چفت و بست داستان است که چوبک را این جامه بر قامت نمی‌بازد... و آنانی که گمان میکنند چوبک تحت تأثیر ناتورالیسم قرار داشت، برمسائلی چون توجه عمیق به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، پوسته‌ظاهری اشیاء، شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم با توجه به شخصیت‌های تو سری خورده و بیچاره و فراموش شده، قدرت تصویرپردازی صحنه‌ها و شخصیت‌ها، شیوه بیان صریح و خشن و گفت‌وگوی دقیق شخصیت‌ها را مثال می‌آورند» (آزند، ۱۳۷۷: ۸۸). از نظر سپانلو «چوبک یک رئالیست افراطی است. قوی ترین نویسنده ایرانی در نقاشی دقایق و جزئیات موضوع است. واقعیت، نفس واقعیت، عریان از انگیزه‌ها و آرمان‌هایش، برای او هدف است.» (سپانلو، ۱۳۶: ۱۰۵) «ناتورالیست‌ها غیرانسانی بودن وضعیت اجتماعی و آدم‌ها را یادآوری می‌کنند؛ اما میگویند: در برابرین وضعیت، کاری از دست انسان ساخته نیست. چراکه انسان محکوم غرایز طبیعت بیولوژیک خویش است» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۴۰۳) چوبک «با توصیف زندگی آدم‌هایی که طعمه فقر، بی فرهنگی و تعصب میشوند، به وضع موجود اعتراض میکند؛ اما از آنجا که به تکامل جامعه بشری باور ندارد، منادی تغییرناپذیری وضع موجود می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). جمالی نیز به ناتورالیست بودن چوبک معتقد است: «انسان‌هایی که چوبک در داستان‌هایش ترسیم میکند، همگی اسیر و گرفتارند و حتی اگر قصد‌رهایی هم داشته باشند به حکم سرنوشت محتوم کاری از دستشان برنمی‌آید. داستان‌های او از نظر مفهوم و جان مایه به شدت غیر انسانی و سیاه به نظر می‌آیند. به طوری که در داستان‌هایش وصف رابطه‌های برزخی در دوزخ گندآلود و هراس‌آور و تحمل‌ناپذیری را شاهدیم که گریز و رهایی از آن جز در آرزو نمیگنجد. چوبک به خاطر دیدگاه ناتورالیستی، انسان را در حد یک حیوان پست و زبون نشان میدهد و حیات آدمی را بیهوده میدانند» (جمالی، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۵)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در واقع میتوانیم بگوییم دیدگاه منفی‌ای که چوبک به زندگی و مسائل آن دارد، باعث شده او را ناتورالیست بدانند. او مسائل مربوط به پلیدی‌ها و فسادها، انسان‌های دیوانه و حیوان صفت، بدکاره‌ها و ... را به تصویر میکشد اما با وجود این دلایل باز هم بر سر ناتورالیست بودن او اختلافاتی وجود دارد. براهنی نیز چوبک را ناتورال نمیداند و میگوید: «نوشته‌های چوبک یک ناتورال نیست. علی‌رغم اینکه آثار او ظاهر ناتورال دارند، اگر شکافته شوند، به یک سری اصول و قواعد اقتصادی و اجتماعی میرسیم که بیشتر در مبحث رئال میگنجد.» (براهنی، ۱۳۶۲: ۸۸). «اگرچه برخی از آثار چوبک به دلیل کاربرد پاره‌ای از اصول و روش‌های مکتب ادبی ناتورالیسم به این مکتب نزدیک میشود و اگر از این نظر او را پیش‌تاز ناتورالیست‌های ایران بدانیم، سخنی به گزاف نخواهد بود.» (حسن زاده میرعلی و جمعه، ۱۳۹۲: ۱۷۲). همانطور که عبداللهیان، نویسنده کارنامه نثر معاصر میگوید: «چوبک پیش‌تاز سبک ناتورالیسم در ایران به شمار می‌آید و بیشتر داستان‌های او در این سبک و با این زیر بنای اندیشه نوشته شده است. بیشتر شخصیت‌های آثار چوبک وازدگان اجتماع و افشار پست و پایین جامعه‌اند که با مشکلات متعددی مثل: فقر و گرسنگی و جهل و انحرافات متعدد اخلاقی و روانی دست به گریبان‌اند.» (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۵۷)

۳-۴- معرفی کتاب چراغ آخر

صادق چوبک به همراه صادق صداقت و بزرگ علوی جزو نویسندگان معاصر و از پیشگامان ادبیات سنتی محسوب می‌گردند. انجوی شیرازی او را یکی از نویسندگان مقتدر ادب فارسی معاصر میدانست و مسعود فرزاد درمورد او میگفت: «صادق چوبک نویسنده‌ای است که باعث افتخار کشور ماست و آثارش، هم خواندنی و هم قابل ترجمه به زبان‌های بزرگ است. هرچند بعد از انقلاب، اثری از چوبک در وطنش منتشر نشد، اما نام وی به عنوان یکی از پیشروان داستان نویسی ایران، در اذهان زنده ماند.» در داستان‌های او زندگی وازدگان جامعه‌ی واپس مانده، از زاویه‌های تازه توصیف میشود؛ به طوری که میتوان گفت تا قبل از او (جز هدایت در کتاب علویه خانم) هیچ نویسنده‌ی دیگری با چنین اشتیاقی به زندگی ولگردان، تریاکی‌ها، فواحش، مرده‌شوی‌ها و سایر رانده‌شدگان و بیچارگان نپرداخته بود. (خیمه شب بازی، ۱۳۹۹: ۶-۷)

مجموعه داستان «چراغ آخر» یکی از آثار چوبک است که شامل هشت داستان کوتاه: دزد قالیپاق، کفتر باز، بچه‌گره‌ای که چشمانش باز نشده بود، اسب چوبی، آتما؛سگ من، ره‌آورد، پریراد و پریمان و دوست میشود. در فضای این داستان‌ها جایی برای عشق و انسانیت و شخصیت وجود ندارد. نویسنده صرفاً به ابعاد تاریک جامعه انسانی آن روز پرداخته‌است و بی‌پرده از مسائل مختلف سخن گفته است. در این پژوهش قصد داریم داستان «آتما؛سگ من» از این مجموعه داستان را از لحاظ وجود عناصر ناتورالیستی و غلبه مکتب ناتورالیسم بررسی کنیم.

۳-۵- داستان «آتما؛سگ من»

«چوبک در دوره نخست داستان نویسی خود چند داستان کوتاه و نمایشنامه نوشت و پس از چند سال سکوت، کار خود را با داستان بلند «تنگسیر» آغاز و در ادامه به خلق داستان‌های «خیمه شب بازی»، «اتری که لوطیش مرده بود»، «روز اول

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قبر، «چراغ آخر»، «سنگ صبور» و ترجمه‌هایی از ادگار آلن پو (۱۸۴۹ - ۱۸۰۹م) و کارلو کلودی (۱۸۲۶-۱۸۹۰) دست زد» (تلخابی و محمدی، ۱۳۹۸: ۷۴). در این مقاله سعی بر این است که داستان «آتما، سگ من» از مجموعه داستان «چراغ آخر» از لحاظ وجود عناصر ناتورالیستی مورد بررسی قرار گیرد و روشن شود که این اثر، یک اثر ناتورال هست یا خیر. داستان پیرامون مردی است که در عمارتی بزرگ، به تنهایی زندگی میکند و نوکری دارد که کارهای خانه مانند خرید و نظافت را برای او انجام می‌دهد. این مرد روزی مجبور میشود که مدتی از سگ همسایه آلمانی‌اش نگهداری کند و به دلیل مرگ مرد آلمانی، این سگ در خانه او ماندگار میشود. «آتما» نامی است که صاحب خانه برای این سگ انتخاب کرده است. او نخست از توفیق اجباری پیش‌آمده خرسند است و احساس میکند این سگ میتواند تنهایی او را پر کند، اما زمانی که متوجه میشود این سگ، نمیتواند از خودش و او دفاع کند و حتی از یک توله‌سگ ناتوان هم میترسد، احساس میکند این موجود در خانه‌اش اضافی است و تصمیم به کشتن او می‌گیرد. به این منظور زهری را آماده میکند و در خوراک سگ میریزد. از خانه خارج میشود که شاهد جان دادن سگ نباشد اما وقتی به خانه برمیگردد، میبیند خوراک سگ دست نخورده گوشه حیاط است. سگ این بار بر خلاف همیشه به استقبالش میرود و مرد را از تصمیمش پشیمان و شرمند میکند. در این هنگام مرد صدایی میشنود که گناهان او را بازگو میکند و به یادش می‌آورد. سر انجام زمانی که مرد از دست سگ به ستوه می‌آید، به سگ شلیک میکند و خودش نیز بیهوش میشود و زمانی که به هوش می‌آید متوجه میشود به خودش شلیک کرده و خود را کشته است. در این جا خواننده درمی‌یابد که سگ همان راوی است. در واقع، سگ نقشی نمادین دارد. «سمبولیک از این نظر که سگ، تبدیل به مظهر وجدان خفته «من» قصه میشود. منی که از طریق حلول در وجود سگ، به اعترافی روانی از خود همت میگمارد و این اعترافات روانی، یکی از عمیق‌ترین و در عین حال انسانی‌ترین اعتراف‌هایی است که در قصه‌های چوبک میتوان پیدا کرد» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۶۷).

در ادامه ویژگی‌های آثار ناتورالیستی را در این داستان بررسی میکنیم:

۳-۶- ویژگی‌های آثار ناتورالیستی در داستان «آتما؛ سگ من»

آثار و نوشته‌های ناتورالیستی، ویژگی‌هایی دارند که در ادامه به توضیح و بررسی هریک میپردازیم:

۳-۶-۱: **توجه به علم فیزیولوژی:** ناتورالیست‌ها معتقدند که برای پی‌بردن به مشخصات روحی و اخلاقی یک شخص، لازم نیست مستقیماً به بیان ویژگی‌های اخلاقی او پرداخت بلکه آنها سعی میکردند با ارائه مشخصاتی از وصف مزاج شخصیت‌های داستان، نتیجه‌گیری در مورد تشخیص حالات روحی و یا خصوصیات اخلاقی قهرمان را به عهده خواننده بگذارند. (بالایی، ۱۳۸۳: ۲۳) در واقع نویسندگان ناتورالیست به جای اینکه مستقیماً خصوصیت شخصیت‌ها را بیان کنند، به شرح آن‌ها میپرداختند. در داستان آتما؛ سگ من نیز این ویژگی به وفور دیده میشود.

برای مثال:

- همیشه نفس‌های بریده بریده و خراشیده از گلویش بیرون میپردید... (چراغ آخر، ۱۳۸۴: ۵۴)
- سلامی با همان نیشخند لرزان همیشگی به هم کردیم... (همان)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ... چشمانی مردد و شرم خورده داشت ... (همان: ۶۰)
- مدام در گوشه خودش، سرش را غمناک رو دست‌هایش گذاشته بود و جلوش را نگاه میکرد.... (همان: ۶۱)
- وقتی که تو خانه صاحبش صدا میکرد، دل آدم را میلرزاند ... (همان: ۶۲)
- ... از دیدن آن‌ها میترسید و دمش را لای پایش میگرفت و گوش‌هایش را میخوابانید و سرش را به زمین خم میکرد
..... (همان)
- تمام تنش رو چهار دست و پایش میلرزید. گوش‌هایش مانند برگ کاغذی که پس از مجاله شدن باز شده بود، طرفین
صورتش خوابیده بود ... (همان: ۶۳)
- هر از گاهی آهی نخراشیده از گلویش بیرون میپیرید. (همان: ۶۷)
- ... با تن یخ کرده و خیس عرق، روی تختخوابم افتادم. (همان: ۶۸)
- عرق هنوز سرد را، قاتی کف و خون بالا آوردم. (همان)
- مثل اینکه گلوی آدمی را تازه بریده بودند و به خرخر افتاده بود و جان میبیداد ... (همان)
- ته صدا تو روحم میپیچید. (همان: ۶۹)
- دم در، زانوهایم تا شد و دمر رو فرش افتادم. (همان)
- با فرسودگی و رخوت کابوسی که هنوز ته مانده‌اش رو دلم سنگینی میکرد، خوراکش را پختم. (همان)
- یک بوی تلخ و تند که فوری حس کردم پوست صورت و دست‌هایم ورم کرد. (همان: ۷۴)
- تنم یخ کرده بود و آهسته میلرزیدم. (همان: ۷۴)
- دلم کوبید و با کوبش آن سردرد خفیفی که داشتم دور برداشت. (همان: ۷۵)
- ناگهان غمی از شماتت و پشیمانی بر دلم هجوم آورد. (همان)
- تنهایی و خلاء وحشت انگیزی در دلم راه یافت ... (همان: ۷۶)
- ... این شوق درم پیدا شد که که فوری با کمال قساوت با لاشه اش روبه رو شوم. (همان: ۷۷)
- گویی مرا برق گرفت. (همان)
- از وحشت میخواستم فوری برگردم، اما پایم سنگین شده بود و نمیتوانستم آن را تکان دهم... (همان: ۷۸)
- سرتاپای وجودم در شرم خیس خورده بود. نگاه و رفتار دوستانه اش مرا خورد کرده بود. (همان: ۷۹)
- حتما سودا به سرم دویده که این اندیشه‌های بیهوده به درونم چنگ انداخته... (همان)
- نفرت تلخ و گزنده ای که از خودم، به دلم راه یافته بود، سر تا پایم را میسوزاند. (همان: ۸۰)
- ... اما ترسی جانکاه درون مرا به لرز انداخته بود. (همان: ۸۱)
- ... باز ترس تلخی بر دلم سنگینی انداخت. (همان)
- باز چنان رعشه ای به تنم افتاده که توان آن که دست خود را برای ربودن تپانچه دراز کنم نداشتم. مرگ پیش چشمم بود
..... (همان: ۸۲)
- همچون میخی گداخته در مغزم فرو می شد. (همان: ۸۴)
- ... اما طنین آن صدا، جانم را به جادو کشیده بود. (همان)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- تپش دلم یک در میان شده بود. شاید پنینک کوتاهی مرا گرفته بود... (همان: ۸۶)
- سردی و عرق مرگ بر تنم نشسته بود ... (همان: ۹۰)

۳-۶-۲- مسأله وراثت و محیط: ناتورالیست‌ها بر امر وراثت تأکید زیادی داشتند و معتقد بودند که ویژگی‌های جسمی و روحی هر فرد از پدر و مادرش به ارث رسیده‌است و سرنوشت انسان را وراثت و محیط رقم میزند. در این داستان نیز اشاره‌های کوتاهی به مسئله وراثت شده است. برای مثال:

- نیاکانش از سگ‌های با نام و نشان ناحیه الزاس بوده‌اند و پدر بزرگش قهرمان نخستین جنگ جهانی بوده... (چراغ آخر، ۵۸:۱۳۸۳)

- پدر همین سگ حاضر، در جنگ اخیر از محافظین سرسخت و وظیفه شناس یک فرودگاه بود. (همان)
- حتما حیف بود چنان سگ پدر و مادر داری را که مفت و مسلم به چنگم افتاده بود از دست بدهم... (همان)

۳-۶-۳- مخالفت با قراردادهای اخلاقی و مذهبی: «به اعتقاد ناتورالیست‌ها، انسان جزئی از نظام مادی طبیعت محسوب می‌شود که هیچ ارتباطی با عالم غیرمادی که در مذهب یا اعتقادات اساطیری مطرح می‌شود، ندارد» (حسن زاده میرعلی و جمعه، ۱۳۹۲: ۱۷۰). در این داستان نیز، در بخش‌هایی شخصیت اصلی، وجود خدا را انکار کرده و با الفاظ غیر معمول درباره او صحبت می‌کند.

همچنین در قسمتی از داستان خود را «خدا شناس و بی مذهب و کج خو» معرفی می‌کند. در مورد کشتن حیوانات، با تأکید بر اعتقاد دنیای مدرن صحبت می‌کند و این کار را بی اشکال می‌داند. و در مورد خودکشی نیز بی هیچ ابایی صحبت می‌شود. اما در بخش‌هایی از داستان، کاراکتر اصلی با خشم با خداوند صحبت می‌کند و او را (قاضی به مسند قضا نشسته) معرفی می‌کند. در بخشی از شعر نیز، به احکام دین از قبیل زنا، خوردن شراب، دزدیدن نان، سنگسار کردن و... اشاره شده است. برای مثال:

- پس خودم او را بکشم تا هر دو از یک رنج جانکاه و غم ریشه دار که در جانمان دویده بود رها شویم. شاید اگر خودش عقل داشت و راه و چاه را میدانست، با این حال و روزی که داشت، خودش خودش را میکشت. اما این هم از بدبختی جانوران است که خودکشی را نمی‌دانند. پس من که آدمم و میدانم باید خلاصش کنم... (چراغ آخر، ۶۶:۱۳۸۳)
- اگر من راحتش نکنم، درد و شکنجه مرگبار، او را تدریجا از پا در می‌آورد. پس چرا من راحتش نکنم؟ مگر نه دنیای متمدن این کار را تجویز کرده که باید اسپان و سگان پیر را با یک گلوله خلاص کرد؟... (همان: ۶۷)
- منی که از همه جا رانده شده بودم و به نام یک آدم کج خو و بی مذهب و خدانشناس و دشمن آدمیزاد و متنفر از زن و بچه در محله خودم شناخته شده بودم... (همان: ۷۲)
- تف بر تو. این جهان را ما ساختیم و تو ستمگر را در آسمانش نشانیدیم و تاج گلی که هر شاخه اش با خون هزاران دل آبیاری شده بر تارک شومت نهادیم و نسل اندر نسل به کرنشت پشت دو تا کردیم و رخ بر آستانت سودیم و ستودیمت... (همان: ۸۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- تو بیدادگر هر دم نهیب نیستی به گوشمان سر دادی و داس مرگ میانمان به درو انداختی . افسوس که از افسون تو آگاهییم . هرگاه نمیدانستیم جای چنان افسوس نبود . اما تو نیز که ساخته و پرداخته خود مایی با ما میمیری . من و تو هر دو باهم به بوته نیستی خواهیم افتاد ... (همان)
 - قاضی اعظم / به خانه دژخیمان / در مسند قضا نشسته... (همان: ۸۷)
 - س : تو چه کردی؟ ج : شراب نوشیدم.
- حکم : حد.

س : تو چه کردی؟ ج: گرده نانی /ربودم./ بهر انباشتن شکم.

حکم : قطع ید (همان: ۸۸)

- بی رحمی‌های زمان ما همه ناب و یکدست اند. در زمان ما همه کس، تمام فنون جلادی را به نیکوترین روش میدانند. (همان: ۷۲)
- زن و بچه سه روزها را به نامردی از خانه‌ها راندی و دیگر از آن‌ها خبر نداری... (همان: ۷۶)

۳-۶-۴- به تصویر کشیدن پلیدی، پریشانی، بی عدالتی و فقر موجود در جامعه: «دیدگاه افراطی ناتورالیست‌ها که تلاش میکردند وقایع را به صورت رئالیستی به تصویر بکشند و در مقابل آنچه که در آثار قبل از ایشان به صورت رمانتیک و ایده آلیستی وجود داشت، باعث شد که آنها در آثار خود چیزی جز زشتی‌ها و فلاکت‌ها را نبینند و در نوشته‌های ایشان جایی برای زیبایی‌های عشق و محبت وجود نداشته باشد. همین امر، کار را به جایی میرساند که آن‌ها دیدگاهی داشته باشند که در انسان جز زشتی و پستی نبینند و جنبه متعالی روح را نادیده بگیرند» (حسن‌زاده میرعلی و جمعه، ۱۳۹۲: ۱۷۰). «ناتورالیسم، همچون رئالیسم به زشتی‌ها و فسادهای جامعه توجه میکند اما کوشش خود را به بزرگ کردن زشتی‌ها و فسادها منحصر میسازد و تنها با بزرگنمایی خاص خودش، واقعیت‌ها را ارائه میدهد. همین تمرکز بر زشتی‌ها و پلیدی‌هاست که در مکتب ناتورالیسم، رنگ تند و خیره‌کننده‌ای به خود گرفته، یعنی نویسنده واقعیت زندگی را فقط در تباهی‌ها و زشتی‌های آن میبیند و چنان بر این کثیفی‌ها و زشتی‌ها خیره میشود و چنان با جزئیات دقیق و ریز به بیان آن میپردازد که حاصل آن جز بدبینی و یأس نیست و در نهایت، شخصیت‌ها جز مرگ راه‌گریز دیگری ندارند» (بشیری و کشانی، ۱۳۹۲: ۵۰).

در ادامه به بررسی این ویژگی در داستان مورد نظر میپردازیم :

- خلقم تنگ شد. من با کسی کاری نداشتم و حالت‌م در آن وقت چنان بود که هر که را دم در میدیدم حتما فحشش میدادم... (چراغ آخر، ۱۳۸۳: ۵۶)
- ... من که تک و تنها در این دنیا زندگی میکنم و هیچکس را ندارم... (همان: ۵۹)
- ...همچنان غمگین و بی صدا و بی اشتها و فرسوده و خسته و دل‌مرده بود که بود. (همان: ۶۲)
- از بدبختی من و این اسیر زندگی من، همان شب خانه مرا دزد زد. (همان: ۶۴)
- آتما، این سگ بی مصرف زیانکار، تمام وقت در لانه خود افتاده بوده و با آمدن دزدان از سرجایش تکان نخورده... (همان)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- سخت ناامید و دل مرده ام ساخته بود. از خود او هم بدتر شده بودم. من دیگر از او بیمارتر شده بودم. همنشینی با او از زندگی سیرم کرده بود... (همان)
- خیلی کوشش کرده بودم که دوستش بدارم، اما در دلم جایی برای دوستی او نبود. (همان: ۶۵)
- به نظرم یک نان خور زیادی و یک موجود پوچ توسری خورده جلوه می نمود. مثل یک دختر کور، یا یک پسر افلیج ناقص عقل، مایه غم و خشم من شده بود... (همان)
- پس خودم اورا بکشم تا هر دو از یک رنج جانکاه و غم ریشه دار که در جانمان دویده بود رها شویم. (همان: ۶۶)
- ...حالا دیگر نقشه قتل اورا میکشیدم... زندگی او دیگر به هیچ دردی نمیخورد... (همان: ۶۷)
- یک نیمه روز، وقتم صرف کندن گودالی برای او شد. گودالی که لاشه اش را در آن چال کنم. (همان)
- آن هایی که در کابوس هایم میکشتم سگ نبودند، آدم بودند. آدم های ندیده و نشناخته و زبون و زمین گیری بودند که با کارد تنشان را قطعه قطعه میکردم... دیدم اورا سر بریده ام و تنش را تکه تکه کرده ام و جلوی آتما انداخته ام بخورد. (همان: ۶۸)
- ...مثل اینکه گلوی آدمی را تازه بریده بودند و به خرخر افتاده بود و جان میداد. صدای خرخر آن آدمی بود که در کابوسم کشته بودم. (همان)

۳-۶-۵- به کار گیری زبان محاوره : ناتورالیست‌ها معتقدند که جملات باید طبیعی و متناسب با شخصیت رمان یا بازیگر انتخاب شود. ایشان از به‌کاربردن جمله‌های فہیم و مطمئن که به خصوص در تئاتر رواج داشت انتقاد میکردند و در آثار خود، مکالمه هر شخص را از جملات و تعبیراتی انتخاب میکردند که خود آن فرد بدان سخن میگوید. ناتورالیست‌ها زبان محاوره را ابتدا در رمان و بعد در تئاتر وارد کردند. این کاربرد خاص از زبان محاوره، چنان مورد استقبال نویسندگان قرار گرفت که حتی پس از محو شدن مکتب ناتورالیسم، این کاربرد زبانی روز به روز در میان نویسندگان تقویت شد و استفاده از آن تاکنون باقی مانده است (بالایی، ۱۳۸۳: ۲۳). در قسمتی از داستان، زمانی که علی، نوکر خانه در مورد خوراک دادن به سگ صحبت میکند از زبان محاوره‌ای استفاده شده است:

- آقا راستش را بگم من از این سگه میترسم. نه اینکه خیال کنین منو اذیتی کرده باشه؛ نه. از بس که اخلاقش عجیبه من ازش میترسم. از وختی که صاحبش رفته یک گوشه کز کرده و من هیچوخت ندیدم از جاش تکون بخوره. خوراکش هم که جلوش میذارم زیر چشمی به آدم نگاه میکنه، مثل اینکه ارث پدرشو از آدم میخواد. اصلا صدای این سگ درنمیومد و حالا که شما میگین دیشب خیلی صدا کرده خیلی عجیبه. این موسیو هم که گفت ده روزه برمیگرده، حالا پونزه روزه که رفته و من این پنج روزو هم از خودم خرج کردم.....دیگه قوه ام نمیرسه. آقا بخدا خوراکش از خوراک زن و بچیہ من بهتره خوب که پخت میذارم زمین ولرم که شد نون توش تلیت میکنم میذارم جلوش کوفت کنه. تازه دو قورت و دو نیمشم باقیه.....(چراغ آخر، ۱۳۸۴: ۵۵)

۳-۶-۶- عدم تسلیم در برابر خرافات: « در مکتب ناتورالیست هر گونه مسائل دینی و مذهبی و اعتقادی، رنگ خرافات به خود میگیرد» (بالایی، ۱۳۸۳: ۲۴). در این داستان نیز، با توصیفات که از شخصیت اصلی داستان میشود (خدانشناس، بی مذهب و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دشمن آدمیزاد) مشخص است که نویسنده اعتقادی به این قبیل مسائل ندارد. همچنین در قسمتی که شخصیت اصلی داستان با خشم با خدا صحبت میکند، او را موجودی میداند که ساخته خود بشر است و با انسان نیز میمیرد. با این توصیفات مشخص میشود که در این داستان وجود خداوند، خرافات تلقی میشود.

۳-۶-۷- انسان، زیر فرمان شرایط جسمانی و اعصاب خود: در تمام قسمت‌های داستان، متوجه میشویم که تصمیمات گرفته شده از سوی شخصیت اصلی، به گونه‌ای تحت تاثیر شرایط جسمانی و افکار او قرار داشته اند. زمانی که سگ را به خانه خود راه میدهد، برای فرار از تنهایی و وجود یک موجود دیگر در خانه بوده و به قولی سگ را مونس برای خودش میداندسته «خودش مونس است برای من تنها» (چراغ آخر، ۱۳۸۴: ۵۸). زمانی که تصمیم به کشتن سگ میگیرد، احساس میکند که آتما، به تنهایی و خلوت او راه یافته و به گونه ای مزاحمش میشود. «چرا من باید تا این اندازه با او روراست بوده باشم که در خلوت من راه بیابد...» (همان: ۶۵). و همچنین رفتارهای آتما، زمانی که توله سگ ناتوانی به او حمله کرد و نتوانست از خودش دفاع کند، باعث تمسخر صاحب‌خانه توسط همسایه‌ها شده بود و این مسئله یکی دیگر از دلایل تنفر او از آتما و تصمیم بر کشتنش بود. «خنده ناهنجار آن چند کارگر مرا سخت آزد ...حتما این بیچارگی و ترسویی او، در محل دهن به دهن میگشت.» (همان: ۶۳). زمانی که زهر را در خوراک سگ ریخت و منتظر مرگ او بود، کابوس‌های وحشتناکی میدید و همین مسئله باعث پشیمانی او از این اقدام شد. اما زمانی که متوجه شد آتما از آن خوراک نخورده و باعث مرگ او نشده دچار شرم و خجالت شد «سرتاپای وجودم در شرم خیس خورده بود. نگاه و رفتار دوستانه اش مرا خرد کرده بود» (همان: ۷۹). و بعد از آن، آتما را «سگ عزیز من» خطاب کرد. بعد از مدتی دوباره ترس بر صاحب‌خانه چیره شد و فکر اینکه آتما بخواهد از او انتقام بگیرد و او را بکشد، باعث شد باز به قتل آتما فکر کند اما این بار با اسلحه! اما خیلی سریع از این تصمیم منصرف شد ولی ترس انتقام و کشته شدن توسط آتما او را رها نمی‌کرد. همانطور که گفتیم در تمام قسمت‌های داستان، صاحب‌خانه تحت تاثیر افکار خود دست به کارهایی میزند و تصمیماتی برای فرار خود از شرایط موجود یا نجات جان خود میگیرد.

۳-۶-۸- شرح جزئیات حوادث و وقایع: «در رمان ناتورالیستی امور جزئی مورد توجه قرار میگیرد و کوچک ترین رفتار و حرکت قهرمان / قهرمانان داستان از نظر نویسنده دور نمی‌ماند. این تشریح و بیان مانند تحقیق پزشکی و علمی است و نویسنده از آن برای نتیجه‌گیری در جهت کار علمی خود سود میبرد» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۴۴۹) چوبک نیز در این داستان تمامی اتفاقات و حتی افکار و احساسات شخصیت‌ها را با جزئیات بیان کرده به گونه‌ای که خواننده میتواند کاملا خود را در جریان داستان ببیند و احساس کند.

۳-۶-۹- پایان تلخ و غم انگیز: آثار ناتورالیستی معمولا دارای پایانی غم‌انگیز هستند. البته پایان غم‌انگیز این آثار با پایان غم‌انگیز تراژدی متفاوت است. زیرا به‌خلاف تراژدی که قهرمان مقهور خدایان یا دشمنانی قوی میشود، در آثار ناتورالیستی، فرد تحت تاثیر جبر تاریخی و جغرافیایی، تجزیه و هلاک میشود (بالایی، ۱۳۸۳: ۲۴). در «آتما؛ سگ من» نیز داستان با اتفاقی تلخ پایان می‌یابد. حاصل درگیری‌ها و آشفتگی‌های صاحب‌خانه و ترس او از کشته شدن توسط آتما، گلوله‌ای است که به جای سگ، به شانه اش شلیک میکند و باعث مرگ خودش میشود. «خود را غرقه در خون یافتیم. همه چیز فراموش شده بود. درد جانکاهی در شانه خود حس میکردم و چون چشمانم به نور جان به پشت اتاق یار شد، سگ را دیدم که بر جسمم خم شده و زخم‌هایی که گلوله در

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شانه ام پدید آورده بود میلیسید» (چراغ آخر، ۱۳۸۴: ۹۲). «توجه به افراد مایوس و سرخورده‌گان و صدمه دیدگان اجتماع، توصیف شخصیت‌های بدبین، عقب افتاده، ناتوان و مطرودان جامعه، ناتوانی انسان‌ها در مقابل سرنوشت محتوم و جبر محیط، مطرح شدن عشق به عنوان نیاز جسمی و جنسیت به عنوان تجربه‌ مشروع، نفی آزادی و طرد آن، از دیگر ویژگی‌های آثار ناتورالیستی است» (حسن زاده میرعلی و جمعه، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

نتیجه گیری:

از مرور و بررسی کتاب «چراغ آخر» و داستان «آتما؛ سگ من» و همچنین مقالات ذکر شده نتیجه می‌گیریم که ناتورالیسم یک مکتب فلسفی است که در طی زمان، در حوزه ادبیات نیز راه یافته. ناتورالیسم اگرچه شباهت‌هایی از لحاظ بیان حقیقت‌ها و واقعیت‌های زندگی اجتماعی با رئالیسم دارد، در مواردی کاملاً از این مکتب متمایز می‌شود. نویسندگان ناتورالیست بر زشتی‌ها، بدی‌ها و پلیدی‌ها تمرکز دارند و در واقعیت‌ها و حقایق، صرفاً زشتی‌ها و پلیدی‌ها را می‌بینند. در دهه بیست، نویسندگان روشن فکر ایرانی سعی کردند بدبختی و مصیبت‌های درون جامعه آن روز را در آثارشان به تصویر بکشند و این اتفاق، آغاز ورود مکتب ناتورالیسم به آثار ادبی ایران شد. در میان این نویسندگان، هیچ یک به اندازه صادق چوبک در به تصویر کشیدن ناملایمات زندگی مردم آن روزگار موفق نبود. چوبک با نگاهی ناتورالیستی، بدبختی‌ها، زشتی‌ها و پلیدی‌های زندگی مردم را نشان میداد اما آنان را محکوم به سرنوشت خود میدانست و هیچ راه حلی برای بیرون بردن فضای جامعه، از رنج و فقر و بدبختی ارائه نمی‌کرد. هرچند در «ناتورالیست» بودن صادق چوبک اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما بیشتر ویژگی‌های یک اثر ناتورالیستی، در آثار او موجود است. توجه به مسائل بیولوژیکی، حضور پررنگ حیوانات، عدم توجه به دین و مذهب و وجود نوعی انحراف فکری، پایان تلخ و غم‌انگیز، ناتوان دانستن انسان در برابر بدبختی‌ها و رنج‌ها و ... از ویژگی‌های بارز مکتب ادبی ناتورالیسم است که به وفور در آثار چوبک دیده می‌شود. داستان «آتما؛ سگ من» از مجموعه داستان «چراغ آخر»، یک نمونه از آثاری است که فرضیه ناتورالیست بودن چوبک را تقویت میکند. فضای کلی داستان، نمایش رنج و بدبختی، تنهایی، انزوا، نفرت و افسردگی است. شخصیت اصلی داستان صراحتاً «خدا شناس و بی مذهب» نامیده می‌شود و در بخشی از داستان، وجود خداوند را نوعی خرافه میداند و معتقد است که خدا ساخته خود بشر است. همچنین، یک سگ، محور اتفاقات داستان است که درگیری شخصیت اصلی با این سگ در نهایت منجر به کشته شدن وی می‌شود. سگ در این داستان، نماد وجدان خود فرد است و خواننده در انتهای داستان، متوجه درهم تنیدگی نقش سگ و صاحب خانه می‌شود. با وجود اینکه مکتب ناتورالیسم در حال حاضر طرفداران زیادی ندارد، اما بررسی آثار ناتورالیستی در طول زمان، راهنمایی برای آشنایی با فضای جامعه و زندگی مردم فرو دست در دهه‌های گذشته است.

منابع

آزند، یعقوب؛ میراث داستان نویسی چوبک، ادبیات داستانی، دوره اول شماره ۴۲، ۱۳۷۶، صفحات ۶۹-۸۸
اقدامی، ضحی؛ ناتورالیسم در آثار صادق چوبک، نشریه گلستانه، ش ۷۱، ۱۳۸۴، صفحات ۸۰-۸۳

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- بالایی، پیوند؛ جلوه های ناتورالیسم در آثار صادق چوبک، نشریه ادبیات داستانی ش ۸۷، ۱۳۸۳، صفحات ۲۲-۲۸
براهنی، رضا؛ قصه نویسی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲
- پاینده، حسین؛ داستان کوتاه در ایران، ج ۱-۲، چاپ اول، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۸۹
- تلخابی، مهری و محمدی، مصطفی؛ طبیعت گرایی چوبک در چراغ آخر، نشریه علوم ادبی، شماره ۱۵، ۱۳۹۸، صفحات ۷۱-۹۵
ثروت، منصور؛ آشنایی با مکتب های ادبی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۵
- جمالی، حیدر؛ صادق چوبک مظهر ناتورالیسم در داستان نویسی فارسی، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۵، ۱۳۷۷
حسن زاده، عبدالله و جمعه، معصومه؛ ناتورالیسم و فابل با نگاهی به آثار صادق چوبک، تاریخ ادبیات، شماره ۷۳، ۱۳۹۲، صفحات ۱۶۸-۱۸۲
- حسن زاده میرعلی، عبدالله؛ سیر ناتورالیسم در ایران، انتشارات دانشگاه سمنان، سمنان، ۱۳۸۸
حسین زاده، آناهیتا؛ مرگ در داستان های صادق چوبک، نشریه ادبیات داستانی، ش ۱۱۲، ۱۳۸۸، صفحات ۶۸-۷۰
حسینی، سید رضا؛ مکتب های ادبی، چاپ یازدهم، انتشارات نوبهار، تهران، ۱۳۷۶
دهباشی، علی؛ یاد صادق چوبک، انتشارات ثالث، تهران، ۱۳۸۰
- زرشناس، شهریار؛ پیش درآمدی بر رویکرد ها و مکتب های ادبی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹
سپانلو، محمدعلی؛ نویسندگان پیشرو ایران، چاپ سوم، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۶۲
سید حسینی، رضا؛ مکتب های ادبی، چاپ پانزدهم، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۷
سلامت، لطیفه و قملاقی، فتنه؛ نشریه مطالعات نقد ادبی، ش ۱۳۹۶، ۴۶، صفحات ۹۵-۱۲۱
شیرینی، محمود و کشانی، نرگس، مکتب ناتورالیسم و صادق چوبک؛ کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۸۹، ۱۳۹۲، صفحات ۴۷-۵۵
عبداللهمیان، حمید؛ کارنامه نثر معاصر، انتشارات پایا، تهران، ۱۳۷۹
گرائنت، دیمیان؛ رئالیسم، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵
- مدرسی، فاطمه؛ فرهنگ توصیفی نقد و نظریه های ادبی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰
مشتاق مهر، رحمان؛ مطالعه شکلی و ساختاری داستان های کوتاه چوبک، ادبیات پارسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، ۱۳۹۰، صفحات ۱۱۷-۱۳۱
- مندی پور، شهریار؛ ارواح شهرزاد، چاپ دوم، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۴
میرعابدینی، حسن؛ صد سال داستان نویسی ایران، چاپ دوم، انتشارات چشمه، تهران، ۱۳۸۰
میرعابدینی، حسن؛ صادق چوبک در یک نگاه، ماهنامه کلک، ش ۱۴۵، ۱۳۸۷
- نبی زاده اردبیلی، ندا؛ نشریه نقد، تحلیل و زیبایی شناسی متون، سال دوم، ش ۲، ۱۳۹۸، صفحات ۵۵-۷۱
ورنر، فردریش و دیوید، هنری؛ چشم انداز ادبیات تطبیقی غرب از دانته تا یوجین اونیل، ترجمه نسرين پروینی، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۸